

اصل کرامت در تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

حجة الاسلام نقدی

عضو هیئت علمی گروه الهیات دانشگاه تربیت معلّم تبریز

تعریف اصل

اصل در لغت به معنای بیخ و ریشه است و در اصطلاح چیزی را گویند که چیز دیگری بر آن بنا شود.^(۱) به عبارت دیگر اصل بخشی از یک چیز است که سایر بخش‌های آن چیز بر آن بنا می‌شوند یا به آن پایدار می‌مانند و این بنا اعمّ از حسی و عقلی است. در بنای حسی دو چیز محسوس مانند سقف و دیوار یکی بر دیگری مبتنی است و بنای عقلی مانند ابتناء مجاز بر حقیقت و احکام جزئی بر قواعد کلی و معلولات بر علل و....

اصول تعلیم و تربیت به قضایا و قواعد کلی گفته می‌شود که از نظام اعتقادی و فلسفی یک مکتب نشأت گرفته و یا در علوم دیگری مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی و... به اثبات رسیده باشند. و مسائل و فعالیت‌های تربیتی بر آنها استوار است.

مرحوم دکتر هوشیار در تعریف اصول تعلیم و تربیت می‌گوید: «اصول عبارت از تکیه‌گاه‌های نظری است که از عوامل موجود در حیات استخراج شده و هم آن را به عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت».^(۲) دکتر شریعتمداری نیز اصول تعلیم و تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند:

«اصول تعلیم و تربیت، مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی است که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیاء فرهنگ و والدین دانش‌آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد».^(۳)

بنابراین آگاهی و عمل به اصول تعلیم و تربیت در هر نظام آموزشی موجب پیشرفت فعالیت‌های آموزشی می‌شود و در تعیین اهداف، روشها، مواد و محتوای آموزشی تأثیر قابل توجهی دارد.

منابع اصول تعلیم و تربیت

موضوع تعلیم و تربیت پرورش و شکوفاسازی استعدادهای ذاتی و بالقوه انسان است. همه فعالیت‌ها و مسائل تعلیم و تربیت بر محور انسان و بارور کردن استعدادهای او دور می‌زنند. از این جهت باید برای کشف اصول تعلیم و تربیت از علومی که انسان و استعدادهای او را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند، یاری طلبید. بنابراین «انسان» مهم‌ترین منبع اصول تعلیم و تربیت به شمار می‌آید.

و با توجه به اینکه انسان موجودی است اجتماعی و از اجتماع و تعامل و همکاری انسان‌ها، جامعه به وجود آمده است و تعلیم و تربیت نیز یک نهاد اجتماعی است و انسان را نه تنها برای خودش بلکه برای جامعه نیز آماده می‌سازد و او را در جامعه هم مورد مطالعه قرار می‌دهد تا در اجتماعی بار آوردن او نتایجی به دست آورد، از این جهت «جامعه» به عنوان منبعی دیگر برای اصول تعلیم و تربیت تلقی می‌شود.

بنابراین تعلیم و تربیت باید برای کشف اصول خود به سراغ علومی که انسان و جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهند برود و علومی که به انسان و جامعه بیش از دیگر علوم توجه دارند عبارتند از: روانشناسی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی، منابع فلسفی و دینی و....
اصل کرامت یکی از اصول مهم تعلیم و تربیت به شمار می‌آید که منبع و خاستگاه آن انسان می‌باشد و در کتب فلسفی و دینی مورد بحث قرار می‌گیرد.

کرامت

در لسان‌العرب آمده است «الکریم: الجامع لانواع الخیر و الشرف و الفضائل» کریم جامع همه اوصاف نیک و فضیلت‌هاست.

انسان جانشین خدا در روی زمین و نمونه کوچکی از عالم اکبر است و خداوند بزرگوار

بر سایر موجودات تکریم و تفضیل بخشیده است. خداوند متعال فرمود: «لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسری / ۷۰) ما انسان را کرامت بخشیدیم و او را بر خشکی و دریا مسلط کردیم و از پاکیزه‌ها روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم.

کرامت انسان به چیست؟

انسان اشرف مخلوقات و گل سرسبد آفرینش است او علاوه بر حیات نباتی و نفس حیوانی از روح انسانی بهره‌مند است و تکریم او به داشتن روح انسانی است که به هیچ موجود دیگر داده نشده است و این روح منشاء قوای عالمه و عامله، دانایی و توانایی و شعور و شور انسانی در انسان است و نعمت آگاهی و معرفت و حرکت مسؤلانه انسان در جهت کسب فضایل و انجام تکالیف از این روح برمی‌خیزد و انسان به خاطر داشتن روح انسانی از ظرفیت بالای علمی و شناختی که بزرگترین ظرفیت علمی یک ممکن‌الوجود است برخوردار گردیده است.

علامه طباطبایی(ره) می‌فرماید: «تکریم انسان به نعمت عقل است که تنها به انسان عطا شده است و او با عقل نیک را از بد و خیر را از شرّ تشخیص می‌دهد و مسائل دیگری مانند نطق، خط و تسلط و تسخیر موجودات دیگر بر عقل انسان متفرع می‌شود و تفضیل انسان به این است که از نعمت‌هایی که به دیگر موجودات داده شده، سهم بیشتری دارد».^(۴)

اگر مراد علامه از عقل، مطلق عقل باشد به گونه‌ای که شامل عقل نظری و عملی گردد اختلافی میان گفتار او و «عبارت بالا» نخواهد بود و لکن این استفاده و برداشت از فرمایش ایشان مشکل به نظر می‌رسد و بدین خاطر می‌توان گفت سخن علامه در این مورد تمام نیست و می‌بایست در باب کرامت انسان و مبنای آن به گونه دیگری تأمل کرد که در ادامه به این مسأله پرداخته می‌شود.

امتیازهای روح انسانی

چند ویژگی را می‌توان برشمرد که روح انسانی را از حیات نباتی و نفس حیوانی او

ممتاز می‌سازد:

۱- روح انسانی برخلاف حیات نباتی و نفس حیوانی او جاوید و ابدی است و زندگی انسان با مردن پایان نمی‌پذیرد با آنکه در پیدایش روح انسان میان دانشمندان و حکمای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد ولی همه آنان انسان را «روحانیه البقاء» می‌دانند.

۲- حیات نباتی و حیوانی شدت و ضعف بردار نیست و از مفاهیم متواپی به شمار می‌آیند یعنی با صفات تفضیلی و عالی به کار نمی‌روند ولی روح و حیات انسانی انسان شدت و ضعف بردار است و در اصطلاح اهل منطق از مفاهیم تشکیکی است. انسان به هر میزان از آگاهی و تحرک بیشتری برخوردار باشد زندگی بهتری خواهد داشت و به هر نسبت که آگاهی کمتری دارد ساکن تر است و مرده تر خواهد بود.

اشعار مولانا ناظر بر این معانی است:

هر که او بیدارتر پر دردتر
هر که او پردردتر رخ زردتر

۳- مردگی و زندگی انسانها از دیدگاه قرآن به میزان برخوردارگی انسان از روح انسانی ارزیابی می‌شود قرآن شریف افرادی را که تنها می‌خورند و می‌خرامند و از آگاهی و حرکت مسؤلانه بهره‌ای ندارند مرده خطاب می‌کند: «انک لا تسمع الموتی (نمل / ۸۰) و ما انت بسمع من فی القبور» (فاطر/ ۲۲) و تعلیمات اسلامی را حیات بخش معرفی می‌کند «یا ایها الذین امنوا استجیبوا، الله و للرسول اذ دعاکم لما یحییکم (انفال / ۲۴)» ای مومنان! خداوند و رسولش را که شما را دعوت می‌کنند به حقیقتی که شما را زنده می‌کند، اجابت کنید.

کرامت روحی انسانی از کجاست؟

برای پاسخ به این پرسش ناگزیر باید به آفرینش روح انسان اشاره گردد. خداوند متعال در مورد آفرینش روح می‌فرماید: «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین، ثم جعلناه النطفه علقه، فخلقنا العلقه مضغه، فخلقنا المضغه عظاماً فکسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین (مؤمنون / ۱۴-۱۲)» انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم و سپس او را نطفه‌ای در جایگاه محفوظ قرار دادیم، آنگاه آن نطفه را علقه، علقه را مضغه، مضغه را استخوانی آفریدیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم و در

مرحله بعدی او را خلقتی و آفرینشی دیگر دادیم پس پربرکت باد درگاه خداوندی را که او بهترین آفرینندگان است. علامه طباطبایی درباره «ثم انشأناه خلقاً آخر» می‌گوید:

«چون خداوند بر روی استخوان گوشت پوشانید، می‌فرماید: در این حال ما این انسان را تبدیل به خلقتی دیگر نمودیم، یعنی این انسان را روحانی کردیم و حقیقت و روح این اجسام تبدیل به نفس ناطقه انسانی گردید. پس در «ثم انشأناه خلقاً آخر» ماده کنار می‌رود و آن تبدیل به نفس مجرد می‌گردد و آنچه که حکمای قدیم گفته‌اند: چون انسانی بخواهد پدید آید، اول وجود جنینی او تحقق پیدا می‌کند تا به سرحدی که مستعد برای ولوج و دمیدن روح می‌گردد و در آن وقت در یک آن بلافاصله خداوند متعال نفس را ایجاد می‌کند، متعلقاً بالماده. ولی این مطلب خلاف آیه مبارک است. قداماً از حکما می‌گفتند: انسان مرکب است از روح و بدن، ولی آیه، ترکیب را نمی‌رساند بلکه با صراحت تبدیل را می‌رساند که خلقت خدایی بر اساس مجرای مادی سیر می‌کند و در اثر حرکت جوهریه، ماده تبدیل به موجود مجرد می‌گردد، جسم، نفس ناطقه می‌شود».^(۵)

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر در جایی که از خلقت انسان به عنوان آدم سخن می‌گوید روح انسان را به خود نسبت می‌دهد: «فاذا سویته و نفخت فیهِ من روحی فقعوا له ساجدین (حجر/ ۲۹) چون آن عنصر را معتدل گردانم و از روح خویش در آن بدمم همه بر او سجده کنید و در آیه دیگر در بیان حقیقت روح می‌فرماید: «یستلونک عن الروح قل الروح من امر ربی (اسری / ۸۵)» علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید «من در آیه مذکور به معنای بیان جنس است» و می‌فهماند که روح از جنس و سنخ امر است و امر خدا، کلمه ایجاد اوست و کلمه ایجاد او همان فعل مخصوص به خداوند است بی‌آنکه علل کونی و مادی در آن دخالت داشته باشد و این همان وجود مافوق نشئه مادی و ظرف زمان است و روح به حسب وجودش از همین باب است یعنی از سنخ امر و ملکوت است.^(۶)

بنابراین انسان که تمام حقیقت او روح اوست کرامت و ارزش خود را از مضاف الیهی کسب می‌کند که از آن ناشی شده است و او کمال مطلق و مطلق همه کمالات یعنی خداوند متعال است. همچنین معنای فوق را از بحث فطرت در قرآن می‌توان به خوبی استفاده کرد. به خاطر اجتناب از اطاله سخن آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم.

مطلوب و تجلی اصل کرامت در تعلیم و تربیت

چنانچه در مقدمه بحث مطرح شد اصول تعلیم و تربیت به فعالیت‌های آموزشی و تربیتی شکل و جهت می‌بخشد. یکی از این اصول، اصل کرامت است که باید مسائل و فعالیت‌های تعلیم و تربیت بر آن استوار شود. بنابراین اصل کرامت در جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت اثرها و مطلوب‌هایی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- اهداف تعلیم و تربیت باید متناسب با کرامت انسان و در شأن او باشند، از این‌رو اهداف باید به گونه‌ای انتخاب شوند که زمینه رشد و حرکت کمالی انسان را فراهم کنند و از حیث رتبه و شأن در مرتبه بالاتری قرار گیرند. چنانچه در تعلیم و تربیت اسلامی هدف نهایی تعلیم و تربیت رسیدن به توحید در مقام اعتقاد و مرحله عمل معرفی شده است.

۲- مسؤلان و اولیاء مدرسه باید متناسب با ارزش و کرامت انسان با دانش‌آموزان رفتار نمایند و آنان را جانشینان خداوند در روی زمین تلقی کنند و بدانند که دانش‌آموزان قسام مقام رئیس‌جمهور یا وزیر آموزش و پرورش نیستند بلکه جانشین خدای رئیس‌جمهور و وزیرند، از این‌رو رفتار انسانی و احترام‌آمیز برای مدیران و مسؤلان امور مدرسه با دانش‌آموزان یک ضرورت است. فقیه نامدار و عالم جلیل‌القدر شیعه شیخ مفید - رضوان‌الله تعالی علیه - دست دانش‌آموزان خود را که مادرشان برای ثبت‌نام به مدرسه آورده بود می‌بوسد و با رفتار و تکریم احترام‌آمیزش سیدمرتضی علم‌الهدی و سیدرضی را تربیت می‌کند و در علم و تقوا به اوج عظمت می‌رساند.

مشکل انسان این است که خود را نمی‌شناسد و معرفت به خود ندارد، کار معلمی و تربیت این است که با گفتار و رفتار، دانش‌آموز را متوجه کند که او موجود شریف و باکرامت است و وقتی به ارزش و جود خود پی برد دست به کار زشت و ناپسند نمی‌یازد. انسان چون قدر و منزلت خود را نمی‌شناسد خود را به ثمن بخت و بهای اندک می‌فروشد و از خداوند کریم توبیح «ویل للمطففین» دریافت می‌کند و به این جهت همیشه در خسران و زیان است «ان الانسان لفی خسر».

پیامبرگرمی اسلام دست کارگر را بوسید تا کارگر به کرامت و ارزش و جود خود آگاه شود و بداند کارگری و اجیری کرامت انسانی او را خدشه‌دار نمی‌کند و او همچنان موجود

شریف است و از موجود شریف و کریم کار پلید و ناپسند صادر نمی‌شود.

۳- شکل برگزاری امتحان‌ها در نظام آموزش رسمی مخالف با اصل کرامت انسان است. چیده شدن صندلی‌ها با فاصله‌های زیاد و حضور ناظر و مراقب و نگهبان و کنترل‌های شدید و... به دانش‌آموز القاء می‌کنند که تو متقلب، دزد و خائن هستی؛ شما قابل اعتماد نیستید، باید بالا سرتان ناظر باشد تا دزدی نکنید باید دیگران شما را کنترل کنند که تقلب نکنید متأسفانه این سیاست و رفتار همه مقاطع تحصیلی حتی دوره تحصیلات تکمیلی را در بر می‌گیرد و بدین شکل دانش‌آموز و دانشجوی ما «دیگرکنترل» بار می‌آید نه «خودکنترل». باید همیشه عامل خارجی او را کنترل کند و این رفتار دقیقاً در جهت مخالف روح تعلیم و تربیت اسلامی است. اسلام می‌خواهد انسان‌ها «خودکنترل» بار آیند، تعلیم و تربیت به دنبال آن است که درون افراد محافظ و مراقبی به نام تقوا ایجاد کند تا انسان به وسیله آن کنترل شود.

عجیب است وقتی دانش‌آموز و دانشجو در اختیار نظام آموزشی است یک ورقه امتحانی به او سپرده نمی‌شود مگر آنکه بالای سرش نگهبان باشد، اما وقتی با اخذ مدرکی از نظام آموزشی مرخص شد کل کشور یا بخشی از کشور را به همان فرد می‌سپارند و نگهبانی را پشت درب می‌گذارند تا کسی وارد دفتر کار آقای رئیس نشود و کارهای او را نبیند. و در این موقعیت است که تفاوت «دیگرکنترل» و «خودکنترل» مشخص خواهد شد. بهترین راه برای جلوگیری از تقلب در امتحان، ارزش دادن به دانش‌آموز و متوجه ساختن او به کرامت انسانی خودش است. که از پایه اول تحصیلات باید عمل شود و این تجربه در حوزه‌های علمی دینی موفق بوده است نه آنکه به بچه‌های بی‌گناهی که نمی‌دانند تقلب یعنی چه؟ با رفتار منفی خود تقلب و دزدی را بیاموزیم و سرانجام انسان‌های متقلب و دزد تحویل جامعه دهیم. البته این هم یکی از دستاوردهای ناپیدای نظام آموزش رسمی است.

۴- آموزش و پرورش باید در حیطه مواد درسی و محتوای آموزشی و فضای آموزشی نیز به اصل کرامت انسان توجه نماید.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مقداد فاضل، شرح باب حادی عشر، ص ۶.
- ۲- علی شریعتمداری، اصول تعلیم و تربیت، ص ۹.
- ۳- همان، ص ۹۵.
- ۴- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۱۵۶.
- ۵- علامه حسینی نهرانی، مهر تابان، بخش دوم، ص ۷۱، به نقل از علامه طباطبایی.
- ۶- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۱۹۶.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بخش دوم:

از مقولات دیگر

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

